

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۶: ۱۴۶-۱۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

دورکین و مسائل عدالت بین نسلی: درآمدی بر نظریه برابری در منابع بین نسلی

* مرتضی مرتضوی کاخکی

** محمدحسین مهدوی عادل

*** علی اکبر ناجی میدانی

**** محمدحسین حسین زاده بحرینی

چکیده

نظریه‌های عدالت به هنگام ترسیم مقتضیات عدالت، ناگزیر نگاهشان به آینده است. دغدغه‌های بین نسلی که در پی معضلات زیست‌محیطی و تخلیه منابع طبیعی روزافزون شده است، مسائل جدیدی را طرح کرده که شامل قلمرو، الگو و معیار عدالت بین نسلی است. هر چند «دورکین» مستقلاً از عدالت بین نسلی بحث نکرده، نظریه برابری در منابع که تصویری واحد از ارزش‌های جوامع انسانی از جمله عدالت ارائه می‌دهد، این قابلیت را دارد تا به این مسائل پاسخ دهد. اصول استقلال و تعبیرپذیری ارزش‌ها در کنار برداشت خاص از حقوق باعث می‌شود تا بتوان با استفاده از روش‌سازی، نظریه برابری در منابع بین نسلی را ارائه نمود. این نظریه، فردمحور با نگاه به تمامی نسل‌های آینده است که در آن حفظ کرامت انسانی همگان مدنظر است. این هدف با رعایت دو اصل اهمیت برابر به سرنوشت انسان‌ها در تمام اعصار و نیز احترام یکسان به مسئولیت‌های شخصی‌شان در قبال زندگی‌هایشان محقق می‌شود.

واژه‌های کلیدی: دورکین، عدالت، برابری در منابع، آزمون رشک و اساسی.

* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد Mortazavi.k@gmail.com

** نویسنده مسئول: استاد گروه علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد mh-mahdavi@um.ac.ir

*** استادیار گروه علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد naji@um.ac.ir

**** استادیار گروه علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد bahreini@um.ac.ir

مقدمه

هرچند مباحث مربوط به عدالت، پیشینه‌ای به وسعت تاریخ اندیشه دارد، مباحث مربوط به عدالت میان نسل‌ها و به‌ویژه حقوق نسل‌های آتی، سابقه اندکی دارد. به گزارش پارتریج حتی در اوج مباحث عدالت، پس از انتشار اثر راولز در دهه هفتاد و هشتاد میلادی، تنها یک رساله دکتری در ایالات متحده است که دغدغه آیندگان جزء مسائل آن باشد (Partridge, 1980: 62). با وجود این امروزه این مباحث نه تنها در مباحثات دانشگاهی، بلکه در مباحث روزمره سیاستمداران و تشکل‌های مردم‌نهاد و جوانان نیز به وفور مشاهده می‌شود و استفاده از آن در بررسی سیاست‌های گوناگون به امری معمول تبدیل شده است.

البته نظریه‌های عدالتی که صرفاً دربارهٔ وضعیت کنونی شهروندان یک جامعه ملی یا جهانی اظهار نظر می‌نمایند نیز هنگامی که خواهان تغییرات در وضعیت کنونی باشند، عملاً نگاهی به آینده دارند؛ زیرا وضعیت عادلانه‌ای را که توصیف می‌کنند، در آینده محقق خواهد شد. از این رو بهره‌اساسی آن برای آیندگان است (Tremmel, 2006: 2). این امری است که کانت نیز به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «البته عجیب است که به نظر می‌رسد نسل‌های کهن‌سال‌تر همواره به خاطر نسل‌های جوان‌تر، دل‌مشغولی ایجاد سازوکاری را دارند که آنها در مسیر طبیعت یک گام به پیش بنهند و تنها آخرین نسل است که می‌تواند از بخت زندگی در چنان محیطی بهره‌مند گردد؛ منزلگاهی که سلسله‌ای از پیشینیان آن را ساخته‌اند، با اینکه قادر به مشارکت در لذت آن نبوده‌اند» (Kant, 1758: 53 به نقل از Partridge, 1980: 3).

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که تمایز مرسوم بین عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی چندان دقیق نباشد و در حقیقت نظریه‌های عدالت باید دربارهٔ رفتار نهادهای عادلانه بین‌نسلی نیز اظهار نظر نمایند. ولی با توجه به موضوعات خاصی که در فلسفه سیاسی و اقتصادی با این کلیدواژه‌ها گره خورده است، می‌توان گفت که عدالت درون‌نسلی به موضوعاتی مانند عدالت میان اغنیا و فقرا، یک کشور (عدالت اجتماعی)، عدالت بین کشورهای فقیر و غنی در یک دوره زمانی (عدالت بین‌المللی)، عدالت بین زنان و مردان (عدالت جنسیتی) و عدالت بین‌نژادی تمرکز می‌کند، در حالی که موضوعات عدالت

بین‌نسلی بیشتر بر جنبه‌های جهانی، قاره‌ای، ملی و منطقه‌ای بر نسل‌های مختلف بشر متمرکز است (Tremmel, 2006: 6).

مکاتب فکری مختلف درباره آنچه به نسل‌های آتی می‌دیونیم، نظریه‌های متفاوتی را ارائه داده‌اند و بر اساس آن سیاست‌های مختلفی را در حوزه‌های متنوعی مانند محیط‌زیست، پایداری اقتصاد و نیز بهره‌برداری از منابع طبیعی توصیه می‌کنند. بنابراین شناخت دقیق سیاست‌های ناظر به آینده در گروهی تبیین دقیق نظری مسائل عدالت بین‌نسلی است. به همین منظور و با توجه به جایگاه ویژه دورکین در میان اندیشمندان لیبرال که ناشی از رویکرد برابری‌گرایانه اوست، مناسب است تا به تدقیق نظریه وی و توسعه آن در این حوزه بپردازیم؛ زیرا دورکین علاوه بر ارائه نظریه عدالت، دلالت‌هایی برای آن برشمرده است (رک: دورکین، ۱۳۹۲) که می‌تواند مبانی‌ای برای ارائه نظریه بین‌نسلی باشد، امری که تاکنون تلاش جامعی نیز برای آن مشاهده نشده و در حوزه مطالعات نظری، موضوعی بدیع خواهد بود. با توجه به این موارد در این مقاله به دنبال تبیین و واسازی نظریه عدالت دورکین برای پاسخگویی به این پرسش‌ها هستیم.

باید تذکر داد که عدالت بین‌نسلی با معنای نوین آن، حاصل اندیشه‌ورزی‌های دهه‌های اخیر است و زائیده شرایط دنیای مدرن و اقتضات آن است. از این‌رو برای یافتن مفهوم و مصداق آن، چاره‌ای جز رویکردی روشمند با توجه به ماهیت تحقیق نیست. از آنجایی که تحقیق حاضر در زمره پژوهش‌های تحلیلی قرار می‌گیرد (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۱۳۱) و در پژوهش‌های تحلیلی به دنبال شناخت مؤلفه‌ها و ماهیت موضوع مورد مطالعه هستیم (همان: ۲۳)، بنابراین سعی می‌شود با شناخت رویکرد دورکین در نظریه عدالت و مقتضیات آن به پرسش‌های اساسی مطرح در نظریه‌های عدالت بین‌نسلی در پاسخگویی به مسائل عدالت بین‌نسلی را درک نموده، پاسخ‌های وی را استخراج نمود.

یک رهیافت مناسب برای تحقق این هدف، واسازی^۱ است. در توضیح باید گفت که واسازی یا شالوده‌شکنی، اشاره به روشی از بررسی انتقادی دارد که مدعی است خواننده باید هنگام مواجهه با متن، تمام فرضیه‌های فلسفی و غیر فلسفی آن را ریشه‌شناسی نماید (Thomassen, 2010: 45). به عبارت دیگر واسازی رهیافتی برای خوانش متون و

نظریه‌هاست که ناگفته‌های آن را مشخص می‌نماید و در این مسیر تمام پیش‌فرض‌های متافیزیکی سنتی و الگوهای پیشینی را به چالش می‌کشد (نوریس، ۱۳۸۵: ۵۳).

این امر به‌ویژه هنگام استخراج بعدی جدید در یک نظریه اهمیتی مضاعف می‌یابد؛ زیرا علاوه بر شناخت مبادی فلسفی و غیر فلسفی نظریه، باید مؤلفه‌های مسئله جدید نیز به خوبی تبیین گردد تا ابعاد موضوع به درستی فهم گردد. از این‌رو برای اطمینان از روش تحقیق از ابزار تحلیل فرهنگی^۱ و از متد تحلیل‌های انتقادی^۲ استفاده خواهد شد. از سوی دیگر از آنجایی که در مفاهیم مدرن تعریف^۳ و صورت‌بندی^۴ نقش غالب دارند، بنابراین از تحلیل‌های صورت‌بندی^۵ نیز استفاده خواهد شد. به همین منظور ابتدا بررسی می‌کنیم که عدالت بین‌نسلی در مفهوم مدرن خود به چه معناست و مؤلفه‌های آن چیست. سپس با استفاده از این تحلیل، پرسش‌های اساسی آن استخراج می‌گردد. از سوی دیگر نظریه برابری در منابع دورکین واسازی شده و مبنای، روش و رویکرد وی تبیین خواهد شد و با این رویکرد، جایگاه مؤلفه‌های عدالت بین‌نسلی در اندیشه دورکین جست‌وجو شده، نظریه دورکین درباره حقوق و عدالت بین‌نسلی استخراج و ارائه خواهد شد.

طرح مسئله

توجه به عدالت بین‌نسلی به‌ویژه معطوف به نسل‌های آینده در پی تغییرات عمده آب و هوایی و نیز مخاطرات زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های صنعتی در دوره‌های اخیر، رشد روزافزونی را تجربه کرده است (فراهانی فرد، ۱۳۸۶: ۱۲۷). این دغدغه‌ها موجب توجه بیشتر به حقوق محیط‌زیست و حقوق آیندگان شده است و مفاهیم جدیدی در سپهر سیاست، اقتصاد و حقوق متولد شده که از جمله این مفاهیم، توسعه پایدار و مسائل عدالت بین‌نسلی است. بنابراین لازم است برای صورت‌بندی یک نظریه بین‌نسلی ابتدا مؤلفه‌های این مفهوم و پرسش‌های اساسی آن مشخص شود.

1. Cultural Analysis
2. Critical analysis
3. Definition
4. Formulation
5. Formula analysis

تعریف عدالت بین‌نسلی

با وجود نوظهور بودن مفهوم عدالت بین‌نسلی، تاکنون تعاریف متفاوت بسیاری برای آن ارائه شده است، به گونه‌ای که تا هفده تعریف و بیان مختلف درباره عدالت بین‌نسلی گزارش شده است (Tremmel, 2006: 5). مطابق نظر راولز، عدالت بین‌نسل‌ها عبارت است از وظایفی که شهروندان به جانشینان خود (در قبال آن) مدیون‌اند (Rawls, 1999: 251). بسیاری از فلاسفه معاصر نیز با این نظر موافقت و معتقدند که عدالت بین‌نسلی درباره تکالیفی است که شهروندان به جوانان و نسل‌های متولد نشده مدیون‌اند (Thompson, 2009: 2). به همین مناسبت برخی از افراد، عدالت بین‌نسلی را عدالت معطوف به نسل‌های آینده می‌دانند (فایر، ۱۳۹۰: ۷۳)، زیرا از نظر ایشان، نسل حاضر که نمی‌توانسته است حقی از گذشتگان را در زمان حیاتشان نقض نموده باشد، تا نسبت به آنها بر اساس عدالت ناگزیر به جبران باشد و علی‌رغم این حتی اگر وظیفه‌ای در قبال گذشتگان نیز وجود داشته باشد، به واسطه ممکن نبودن جبران نسل‌های گذشته عملاً بررسی این ارتباط‌ها بی‌معنا خواهد بود (Meyer, 2015).

به نظر می‌رسد که تعریف یادشده هر چند مدنظر بسیاری از اندیشمندان است، با کاستی‌هایی روبه‌روست؛ زیرا انسان به واسطه مدنی بالطبع بودن، در جامعه‌ای زندگی می‌کند که به غیر از اولین نسل، جامعه‌ای بین‌نسلی است. به این معنا که تمام روابط، نهادها و سیاست‌هایی که با آنها مواجه بوده، بر اساس آنها عمل می‌نماید، خصلت بین‌نسلی دارند و یا از جانب گذشتگان بر وی تحمیل شده و یا بر آیندگان تحمیل خواهد شد. بنابراین ارتباط وی هم با گذشتگان و اعقاب وی، ناگسستنی است و هم با آیندگان و اخلافش. هر چند رابطه وی با آیندگان به واسطه تأثیرگذاری مستقیم بر سرنوشت آنها روشن است و بنابراین وجود وظیفه در قبال آنها تا حد زیادی مورد اجماع است، درباره گذشتگان نیز وظایفی را حتی با نگاهی مادی و غیر دینی می‌توان در نظر داشت.

می‌توان به عنوان شاهد، مثال‌های بسیاری در وظایف نسبت به گذشتگان فهرست نمود. تکریم و احترام درگذشتگان یا حداقل بزرگداشت افرادی که جان خود را در راه اهداف ملی یا بشری فدا نموده‌اند، از جمله این مثال‌هاست (Thompson, 2009: 3). لزوم پرداخت دیون مردگان، چه به صورت فردی یا جمعی، مثال دیگری است. برای مثال آن

زمان که درباره منصفانه بودن ایجاد بدهی‌های ملی برای رفاه نسل حاضر بحث می‌شود، به نوعی درباره بایستگی تعهد نسل فعلی در مورد بدهی گذشتگان نیز بحث می‌شود. با توجه به این موارد ضروری است که نظریه عدالت بین‌نسلی درباره این روابط، استحقاقات، وظایف و مسئولیت‌ها درباره گذشتگان و آیندگان و نیز نسل‌های مختلف سنی در معاصران اظهار نظر نماید. مطابق تعریف تامپسون^۱ (۲۰۰۹)، نظریه عدالت بین‌نسلی درباره استحقاقات و تعهداتی که روابط بین‌نسلی در یک جامعه مدنی ایجاد می‌نماید، بحث می‌کند. البته تأکید تامپسون بر جامعه مدنی ناظر به این است که تنها می‌توان چنین حقوق و تعهداتی را در جامعه‌ای با نظام لیبرال دموکراسی مشاهده کرد که می‌توان به این تعریف نیز به واسطه جامع نبودن آن و برتری دادن نظام‌های دموکراتیک بر سایر نظام‌ها خرده گرفت.

در تعریفی دیگر که عدالت را چگونگی تقسیم منافع و هزینه‌ها و مسئولیت‌ها و استحقاقات در میان یک جامعه می‌داند، جامعه‌ای از نظر بین‌نسلی عادلانه خواهد بود که در آن هر نسل، سهم منصفانه‌ای از منابع را برای پیگیری اهداف و ارزش‌های خود و رضای نیازها داشته باشد و بتواند خود را از مخاطرات حفظ نموده، فرصت بهره‌مندی از مواهب زندگی را داشته باشد (Thompson, 2010: 1-2). البته این تعریف به واسطه ابهاماتی که در تعریف نیاز و همراهی فرصت و منابع در آن وجود دارد، در معرض انتقاد است.

پیچ^۲ (۲۰۰۸) با توجه به حوزه‌های مورد بررسی در نظریه‌های عدالت بین‌نسلی معتقد است که هر نظریه‌ای که مشخص نماید چه افرادی در هر نسل می‌بایست دریافت‌کننده چه سطحی از منافع بر اساس یک مفهوم قابل اندازه‌گیری از منفعت باشند، یک نظریه کامل عدالت بین‌نسلی است. از این‌رو تعیین مستحقان دریافت، نحوه دریافت و معیار دریافت در یک فضای بین‌نسلی، شاکله اصلی این دسته از نظریه‌ها خواهد بود.

نکته مشترک میان این تعاریف، مسئولیت‌های بین‌نسلی و دین نسل‌ها نسبت به یکدیگر است. به علاوه اگر وظیفه عمومی نظریه‌های عدالت، مشخص نمودن این باشد

1. Thompson

2. Page

که چه کسی، چه چیزی را به چه کسی مدیون است و به عبارت دیگر هر فرد استحقاق چه چیزی را از جانب دیگران دارد (فابر، ۱۳۹۰: ۲۶)، آنگاه می‌توان عدالت بین‌نسلی را گسترده دانست که نشان می‌دهد افراد به نسل‌های پیشین و پسین خود چه چیزی مدیون هستند و به واسطه مفهوم عدالت، چه وظایفی در قبال سایر نسل‌ها برعهده دارند.

مسائل نظریه‌های عدالت بین‌نسلی

نظریه‌ای که داعیه‌دار پاسخگویی به روابط و دیون و تعهدات بین‌نسل‌هاست، باید به مسائل بسیار متنوعی پاسخ دهد؛ ولی در عین حال مسائلی وجود دارد که هر نظریه بین‌نسلی الزاماً باید درباره آنها، موضع مشخصی را اتخاذ نماید. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان این مسائل را در قالب سه موضوع برجسته دسته‌بندی کرد (Page, 2006: 50-52). اولین مسئله، قلمروی^۱ عدالت بین‌نسلی است؛ یعنی چه کسانی مستحق دریافت منافع و یا ملزم به تحمل بار هزینه‌ها هستند. دوم، الگوی^۲ عدالت یا مقدار شایستگی هر فرد برای دریافت و نحوه آن است و سومین مسئله، واحد سنجش منافع و مزایایی^۳ است که باید بر اساس قیود عدالت بین‌نسلی بازتوزیع گردد (Page, 2008: 2).

قلمروی عدالت بین‌نسلی

هر نظریه عدالت بین‌نسلی باید مشخص کند که هر کس یا نسل نسبت به چه کسانی دارای مسئولیت بوده و به آنها مدیون است. برای این منظور در گام اول باید منظور از نسل مشخص شود، تا سپس دیون نسل‌ها به یکدیگر مشخص گردد. به علاوه باید مشخص شود که نسل به صورت یک کل دارای معناست، یا به صورت فرد اشخاص. پس از آن مشخص شود که آیا نسل‌های گذشته نیز دارای حق هستند، یا فقط نسل‌های آینده چنین حقی را دارند. به همین جهت تلاش می‌شود تا تبیینی از این مسائل ارائه شود.

1. Scope
2. Pattern
3. currency of advantage

ترمل (۲۰۰۶) در پژوهش خود نشان می‌دهد که در ادبیات انگلیسی، اصطلاح «generation» حداقل سه معنای زیر را می‌تواند داشته باشد: نسل به معنای پیوندهای خانوادگی^۱ که در حقیقت اعضای یک دودمان و از یک تبار هستند (Tremmel, 2006: 19). دوم، نسل به معنای پیوندهای اجتماعی^۲ که به گروهی از مردم اشاره دارد که باورها، رویکردها و مشکلاتشان از یک نوع است (همان: ۲۰). سوم، نسل به معنای سلسله‌مراتب تاریخی و مرتبط با زمان^۳ که خود می‌تواند به دو معنا به کار رود؛ اول به معنای یک گروه سنی خاص مثلاً نسل جوان، میان‌سال یا پیر در یک جامعه؛ یا دوم به معنای افراد همسال یعنی همه افرادی که در یک لحظه از زمان یا در یک دوره خاص زندگی می‌کنند و یک واقعه خاص را هم‌زمان تجربه می‌کنند.

نظریه‌های عدالت بین‌نسلی بیشتر بر دو معنای اخیر تمرکز دارد، اما انتخاب هر کدام از این معانی می‌تواند پرسش‌های کاملاً متفاوتی را در مقابل نظریه قرار دهد. برای مثال، اگر نسل به معنای افراد همسال درک شود، نظریه عدالت می‌بایست بررسی کند که آیا یک نسل الزام دارد که کیفیت محیط‌زیست خود را به همان گونه‌ای که دریافت نموده است، به همسالان بعد از خود تحویل دهد یا خیر؟ در حالی که اگر منظور از نسل، گروه سنی باشد، نظریه عدالت بین‌نسلی باید نشان دهد که در یک زمان خاص، هر گروه سنی نسبت به سایر گروه‌های سنی، چه وظایفی دارد. برای مثال وظایف پیران در قبال جوانان و بالعکس چگونه است. پیچیدگی این مسئله زمانی که سایر معانی نسل نیز در نظر گرفته شود، بیشتر نیز خواهد شد. ولی نکته‌ای که بیشتر ملاحظه می‌شود این است که معنای همسالان در حالت پایه نظریه‌های بین‌نسلی، بیشترین موضوعیت را داشته است و نظریه‌پردازان در این حوزه، قلمروی بحث خود را محدود به این معنا نموده‌اند (فایر، ۱۳۹۰: ۷۴).

همچنین باید مشخص شود که منظورمان از عبارت «نسل الف، فلان را به نسل ب مدیون است» چیست؟ برداشت اول این است که نسل الف، به عنوان یک کل و به شکل

1. Family generations
2. Societal generations
3. Chronological generations

یک گروه، فلان امر را به نسل ب، به عنوان یک کل و یک گروه مدیون است و یا اینکه تک تک اعضای نسل الف، هر کدام به صورت جداگانه و فردی، فلان امر را به تک تک اعضای نسل ب مدیون هستند (فابر، ۱۳۹۰: ۷۵). ظاهراً اقتضای نظریه‌های لیبرال، برداشت فردگرایانه است؛ زیرا لیبرالیسم، فردگرایی را به عنوان یکی از اصول بنیادین خود ترویج می‌نماید. ولی نگاهی به نظریه‌های معاصر از جمله راولز نشان می‌دهد که برداشت جمع‌گرایانه نیز متعارف است. شاید علت آن، مشکلات نظری متعدد و مهمی است که نظریه‌هایی که افراد و نه گروه‌ها را واحدهای اخلاقی بنیادین می‌دانند، با آن مواجه‌اند.

به علاوه باید مشخص شود که گستره دیون بین‌نسلی تا کجا ادامه دارد. بیشتر نظریه‌ها، رابطه بین نسل‌ها را تنها معطوف به آینده می‌دانند، ولی رابطه با گذشتگان نیز امری است محتاج تأمل. همچنین باید مشخص شود که منظور از نسل‌های آینده و گذشته دقیقاً چند نسل است. آیا نسل حاضر به نسل‌های در طول تاریخ مدیون است و به آیندگان تا انتهای دنیا دین دارد، یا صرفاً به نسل‌هایی که بلاواسطه با وی مرتبط هستند؟ هر چقدر گستره نسل‌ها به‌ویژه نسل‌های آینده بزرگ‌تر باشد، به واسطه بروز نااطمینانی‌های بزرگ‌تر درباره شرایط محیط‌زیست ایشان، مسائل بیشتری در برابر نظریه عدالت و دیون بین‌نسلی قرار خواهد گرفت (Llavador, et al., 2010: 5).

الگوی عدالت

موضوع دیگر پیش روی نظریه‌های عدالت بین‌نسلی، مشخص کردن سطح وظایف و دیون در قبال سایر نسل‌ها و نحوه بازتوزیع این سطح از منافع است (Page, 2008: 2). برای این منظور باید میان سه نوع سیاست بین‌نسلی تمایز قائل شد: اول پس‌انداز نمودن که مطابق آن نسل حاضر باید برای آیندگان، منابع و فرصت‌های بیشتری را در مقایسه با آنچه به ارث برده است، به‌جا بگذارد. دوم خرج کردن پس‌انداز که متناسب با سطحی که عدالت بین‌نسلی ایجاب می‌کند، نسل حاضر منابع و منافع کمتری نسبت به آنچه به وی رسیده است، بر جای می‌گذارد و یا حالت طبیعی که نسل حاضر همان که به خودش رسیده است، به آیندگان منتقل می‌کند (فابر، ۱۳۹۰: ۷۶).

با این تمایز، نظریه عدالت بین‌نسلی باید درباره مجاز بودن، الزامی بودن و یا ممنوع بودن

این سیاست‌ها و سطح آن اظهار نظر نماید و مشخص کند که کدام حالت مجاز، ممنوع و یا الزامی است. این نظریه‌ها باید مشخص کنند که سطحی که ما در قبال دیگر نسل‌ها متعهد به آن هستیم، سطحی کلی است، یا باید به صورت سرانه آن را در نظر گرفت.

واحد سنجش

مسئله دیگر این است که واحد سنجش سطح دیون ما نسبت به دیگر نسل‌ها چیست؟ به عبارت دیگر ما چه چیزی را به دیگر نسل‌ها مدیونیم و متعهد به آن هستیم و از سوی دیگر معیار سنجش چه خواهد بود (Lippert-Rasmussen, 2012: 501). برای مثال اگر نظریه عدالت را معیار شناخت برابری‌های موجه از ناموجه بدانیم، نظریه عدالت بین‌نسلی باید معین کند که بین نسل‌های مختلف باید چه چیزی برابر شود و آیا برابری در رفاه مدنظر است، یا برابری در منابع یا قابلیت (Gutwald, et al., 2011: 3). پس از مشخص شدن معیار، باید واحد سنجش مفهوم مدنظر مشخص گردد و معلوم شود که منابع بازتوزیع شده باید بر اساس چه واحدی اندازه‌گیری شوند (Page, 2008: 3). توجه به این مسئله بسیار حائز اهمیت است، زیرا بسیاری از نظریه‌های لیبرال بر همین اساس از یکدیگر بازشناسی می‌شوند و به همین دلیل نیز در ارائه نظریه‌های بین‌نسلی، یکی از موارد مدنظر برای تقسیم‌بندی، بحث واحد سنجش و معیار بازتوزیع است.

واسازی نظریه برابری در منابع دورکین

لیبرالیسم یک جریان فکری، فلسفی و سیاسی گسترده و پردامنه است که مکاتب گوناگونی با آن پیوند خورده‌اند. این جریان از همان آغاز، منادی ایجاد نهادهایی بوده است که به لحاظ سیاسی مبتنی بر نظام دموکراسی و به لحاظ اقتصادی مبتنی بر نظام سرمایه‌داری و بازار آزاد باشند. ولی همواره این سؤال مطرح بوده است که آیا اساساً صرف آزاد گذاشتن مردمان در فعالیت‌های اقتصادی، می‌تواند منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای مطابق با معیارهای عدالت شود، یا برای برقراری عدالت باید از آزادی‌های سیاسی و اقتصادی مردمان صرف‌نظر کرد؟ در پاسخ به این سؤال، اندیشمندان لیبرال به گروه‌های متعددی تقسیم می‌شوند که در مقام تعارض این دو آرمان سیاسی، برخی آزادی

را به برابری ترجیح می‌دهند و یا برابری را مرجح می‌دانند (مرتضوی کاخکی، ۱۳۸۸: ۱۹). بنابراین اگر برای اندیشمندان لیبرال، طیفی را در نظر بگیریم که در یکسوی آن لیبرال‌های آزادی‌گرا^۱ باشند و در سوی دیگر، طیف لیبرال‌های برابری‌گرا^۲ باشند، می‌توان جریان‌های مختلف نظریه‌های عدالت را در قالب این طیف جای داد. برای مثال راولز و سن^۳ را می‌توان نماینده برابری‌گرایان و نازیک^۴ و هایک^۵ را نماینده آزادی‌گرایان دانست.

ولی در دهه‌های اخیر، اندیشه دیگری ظهور کرده است که از اساس، تعارض میان آزادی و برابری را می‌داند و سعی دارد تا نشان دهد این دو ارزش بنیادی بدون یکدیگر تبدیل به مفاهیمی پوچ و بی‌مایه می‌شوند. نماینده اصلی این جریان، «رونالد دورکین» است که در درجه اول، یک حقوقدان است و هدف اولیه او این بوده است که فلسفه حقوق را بر مبنای استواری پایه‌گذاری کند. دورکین در مقالات و کتب خود^(۱) به مکتب سودنگری و حقوق تحصلی - که در آن زمان، جریان رسمی بودند - می‌تازد. وی معتقد است که هر فردی، حقوقی معنوی دارد که مقدم بر قانون مکتوب است و می‌تواند از آنها علیه دولت و قانون کتبی نیز استفاده کند (Dworkin, 1977: 17).

دورکین در آثار خود به این نتیجه می‌رسد که برخلاف اعتقاد مدافعان سنتی لیبرالیسم، ارزش اساسی لیبرالیسم برابری است و نه آزادی و این دو ارزش بدون هم تهی و پوچ خواهند بود (دلاکامپانی، ۱۳۸۲: ۲۰۶). همین نظریه اساسی در نهایت خود را در بحث عدالت توزیعی نشان می‌دهد و در قالب دو مقاله پیاپی در سال ۱۹۸۱ عرضه می‌شود و «نظریه برابری در منابع» را در مقابل «برابری در رفاه» به عنوان راهی اساسی برای حل مشکل نظری موجود در عرصه عدالت توزیعی ارائه می‌دهد که راهی نو در تبیین نظریه‌های عدالت است (نعمتی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۵).

هر چند دورکین حتی در آخرین کتاب خود نیز به تصریح نظریه‌ای درباره عدالت بین‌نسلی اقدام نکرد، تلاش او برای اثبات وحدت ارزش‌های مختلف و نیز فضایی که

-
1. Libertarians
 2. Egalitarianism
 3. Sen
 4. Nozick
 5. Hayek

اندیشه وی در برابر پژوهشگران بازنموده است، امکان گسترده‌تر عدالت را فراهم می‌آورد. کما اینکه با استفاده از مصالح نظریه‌ی وی، نظریه‌هایی برای عدالت توزیعی جهانی (ر.ک: Brown, 2009)، مسائل مربوط به چندفرهنگی و حتی تقریرهای کوتاهی از عدالت بین‌نسلی (ر.ک: فابر، ۱۳۹۰) ارائه شده است، ولی نظریه‌ای جامع در این‌باره گزارش نشده است.

به همین منظور در ادامه به واسازی نظریه‌ی دورکین خواهیم پرداخت و بر اساس آن، نظریه عدالت بین‌نسلی وی را ارائه خواهیم نمود. این نظریه هر چند بیان مستقیم دورکین نیست، با توجه به پایبندی به اصول، روش و چارچوب مفهومی ارائه‌شده توسط وی می‌تواند به درستی به دورکین انتساب داشته باشد. کما اینکه براون نیز در بحث‌های خود در توسعه نظریه برابری در منابع در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی با روشی دیگر از همین اصول استفاده کرده و آن را به دورکین نسبت داده است (Brown, 2009: 171).

البته در مقاله حاضر از آنجایی که دورکین از تفسیرپذیری مفاهیم و ارزش‌ها صحبت می‌کند (Dworkin, 2011: 8)، رویکرد تحقیق بن‌فکنانه خواهد بود؛ زیرا با استفاده از تعبیر مختلفی که قابل حمل بر مفاهیم است، نظریه‌ای را مجدداً بنا خواهد نمود که اشکال‌های نظریه و تناقضات و ضعف‌های درونی استدلال دورکین را نشان می‌دهد.

حدود عدالت از منظر دورکین

دورکین برخلاف جریان آزادی‌گرای لیبرال و جریان متعارف اقتصاد که دخالت دولت در اقتصاد به بهانه عدالت را مانعی برای عملکرد بهینه کارگزاران اقتصادی می‌دانند و بر خنثایی دولت در توزیع منابع در اقتصاد تأکید دارند، معتقد است که هیچ توزیعی از منظر سیاسی خنثی نیست؛ زیرا توزیع منابع، نتیجه سیاست‌های دولتی و قوانینی است که حکومت از آنها حراست می‌نماید. از این‌رو برای روشن شدن حدود و ثغور عدالت توزیعی، باید دولتی مشروع اقدام به اتخاذ سیاست و اجرای قانون نماید. بنابراین مشروعیت دولت، امری است که می‌تواند بر توزیع اثر بگذارد و به آن خصلت عدالت بدهد. ولی پرسشی که پیش می‌آید این است که دولت مشروع چیست؟

دورکین به دنبال ارائه بنیانی واحد برای نظریه سیاسی خود، مبتنی بر ارزش‌هاست.

از این‌رو عدالت و مشروعیت دولت را نیز بر همین اساس ارائه می‌نماید. از نظر وی، هیچ دولتی مشروع نیست، مگر اینکه به کرامت انسانی که منشأ تمامی ارزش‌هاست، احترام بگذارد و این امر محقق نمی‌شود مگر دو اصل را رعایت نماید: اول اینکه دولت باید اهمیت یکسانی به سرنوشت هر فردی که در دایره قدرت اوست، نشان دهد و دوم اینکه باید به مسئولیت و حق افراد در تصمیم‌گیری برای نحوه ارزشمند نمودن زندگی‌های شخصی‌شان، احترام کامل و یکسانی بگذارد^۱ (Dworkin, 2011: 2).

از منظر دورکین، برقراری هم‌زمان این اصل در نظام‌های توزیعی نیز باید مدنظر بوده و بر اساس آن می‌توان درباره مشروعیت نظام‌ها، معیارها و سیاست‌های اقتصادی اظهار نظر نمود. برای مثال، برابری در ثروت از آنجایی که اصل دوم را نقض می‌کند، نمی‌تواند به عنوان آرمان برابری مطرح شود؛ زیرا افراد باید نتیجه تصمیم‌های خود درباره سبک زندگی‌شان (مثلاً کار نکردن یا تجمیل‌گرایی) را تحمل کنند (همان: ۳) و مسئولیت انتخاب نوع زندگی خود را بپذیرند. سیاست «بگذار بشود»^۲ نیز با همین استدلال، سیاستی نامناسب است؛ زیرا افراد باید مسئول انتخاب‌های خود باشند و مسئولیت شرایط اجتماعی، ژنتیک و بداقبالی با آنها نیست و از این‌رو دولت باید به اقتضای اصل دوم عدالت در نتایج بازار دخالت نماید (همان: ۳۵۲).

برای برقراری هم‌زمان این دو اصل لازم است راه‌حلی از سنخ معادلات هم‌زمان ارائه شود. راه‌حل پیشنهادی دورکین، تقریر خاصی از برابری در منابع است. در این تقریر، توزیع بدون رشک منابع از طریق حراجی قابل تکرار ایجاد می‌شود که در آن افراد می‌توانند خود را در قبال ریسک‌های مختلف بیمه کنند (دورکین، ۱۳۹۲: ۲۵۶). البته دورکین نشان می‌دهد که لازمه رعایت این دو اصل علاوه بر تقریر خاصی که از برابری ارائه نموده است، توجه به معنایی خاص از آزادی^۳ نیز هست (Dworkin, 2011: 364).

این دو اصل، به طریق اولی در عدالت بین‌نسلی در سطح ملی نیز برقرارند؛ زیرا مفهوم ملیت، امری است که در گذر زمان معنا یافته است و چارچوب‌های عدالتی که

1. Equal concern and respect
2. Laissez- faire
3. Liberty

دورکین در فضای مدرن دولت - ملت ترسیم می‌کند، به واسطه پیوستگی معنای آن از گذشته تا آینده، باید درباره روابط بین نسل‌های مختلف یک ملت نیز معنا یابد. به علاوه تلاش دورکین برای ارائه پاسخی واحد به مسائل اخلاق شخصی و جمعی نیز این اقتضا را دارد که عدالت بین‌نسلی و مسئولیت‌ها و دیون نسل‌های مختلف در قبال یکدیگر نیز در همین چارچوب معنا یابند. از این‌رو در این حالت هیچ دولتی مشروع نخواهد بود، مگر اینکه به سرنوشت افراد در همه نسل‌ها اهمیت یکسانی بدهد و به مسئولیت‌های ایشان در قبال نوع زندگی منتخبشان احترام بگذارد.

دورکین این وظایف را به خوبی در هنگامه نقد سیاست آزادی اقتصادی روشن می‌نماید؛ زیرا از نظر وی، علاوه بر تأثیرپذیری نتایج اقتصادی از عواملی که در اختیار کارگزاران اقتصادی نیست، شکست بازار آزاد در تخصیص منابع، هنگامی که قیمت‌ها هزینه فرصت اجتماعی را به درستی منعکس نمی‌کنند، لزوم دخالت دولت را اثبات می‌نماید. مثال دورکین در این زمینه، آلودگی‌های محیط‌زیستی است که سرنوشت نسل‌های فعلی و آتی را به خطر انداخته و باعث می‌شود تا برخورد برابر با سرنوشت افراد رخ ندهد (Dworkin, 2011: 366)، که این امر مخالف اصول عدالت خواهد بود.

مبانی فکری نظریه برابری در منابع دورکین

برای اینکه بتوانیم نظریه عدالت بین‌نسلی دورکین را استخراج کنیم، ابتدا باید اثبات کرد که مبانی فکری وی، قابلیت استخراج نظریه‌ای درباره حقوق و عدالت بین‌نسلی را دارد. بدین جهت می‌باید ابتدا درباره امکان تعریف حقوق برای نسل‌ها و نیز نظر وی درباره بایستگی‌های بین‌نسلی اظهار نظر نموده، سپس با ارائه سایر مبانی فکری مکتب وی، زمینه را برای استخراج نظریه عدالت بین‌نسلی فراهم آوریم.

امکان تعریف حق بین نسلی

نظر دورکین درباره تعریف حق و معنا و ماهیت و قدرت آن، این قابلیت را برای نظریه وی ایجاد می‌کند تا دلالت‌های بین‌نسلی داشته باشد؛ زیرا دورکین معتقد است

که حق، دارای تعبیر مختلفی است و به معانی مختلفی استفاده می‌شود. ولی معنایی که دورکین می‌پسندد این ادعاست که حق در جایی مورد ارجاع است که منافع خاص برای یک فرد، آن قدر مهم باشد که دیگران و یا دولت نیز باید از آن حمایت کند. با این معنا، حق توجیهی برای انجام و یا جلوگیری از یک فعل است (Dworkin, 2011: 328). برای مثال هر چند می‌توان برای حفظ امنیت، تعداد پلیس را افزایش داده، برای تأمین هزینه‌های آن، مالیات وضع نمود، نمی‌توان به بهانه حفظ امنیت جامعه، افراد را بدون طی روال قانونی و منصفانه بازداشت کرد. دورکین معتقد است که برخی از این منافع آن قدر اهمیت دارند که حتی می‌توانند در مقابل یک تصمیم جمعی نیز به عنوان برگ برنده فرد مطرح شوند و جامعه نیز باید به آنها توجه نماید.

اگر چنین حقوقی برای گذشتگان و آیندگان نیز اثبات شود، ارائه نظریه‌ای بین‌نسلی معنادار خواهد بود. برخی از مثال‌های دورکین مانند بحث انتخاب‌های زیست‌محیطی مؤید این حقوق حداقل درباره نسل‌های آتی است (همان: ۳۷۶). با این تعبیر، دورکین در زمره افرادی قرار می‌گیرد که ماهیت حقوق را محافظت از منافع افراد می‌دانند^(۳) و بحث از عدالت بین‌نسلی در این سامانه، حقوقی معنادار است. بنابراین می‌توان نظریه عدالت بین‌نسلی را مبتنی بر این فرض حقوقی دانست و آن را استخراج نمود.

دورکین در ماهیت حقوق تنها به حفاظت از منافع اکتفا نمی‌کند و معتقد است که موجوداتی که ظاهراً داری منافی نیستند نیز دارای حق هستند (همان: ۳۷۷). برای مثال یک نقاشی بی‌روح یا یک درخت، منافی قابل تصور ندارند که بخواهند از آن حمایت کنند. بنابراین ظاهراً دارای حق نیستند، ولی به واسطه ارزش ذاتی‌شان دارای حقوقی هستند که مانع اتلاف بیهوده آنها می‌شود. بدین ترتیب حتی اگر منافع آیندگان نیز محل سؤال باشد، به واسطه ارزش ذاتی بالقوه‌ای که دارند، باید از آنها مراقبت نمود، چه برسد به اینکه برخی از آیندگان نزدیک، مثل جنین‌های به دنیا نیامده، دارای منافی حیاتی هستند که هر چند قدرت منافع نسل حاضر را ندارد، ولی به دلیل برخی منافع و یا حتی به واسطه کرامت انسانی بالقوه، دارای حقوقی هستند که می‌توانند حق والدین در سقط جنین را رد نموده، به عنوان برگ برنده‌ای در مقابل منافع دیگران عمل نمایند (همان: ۳۷۶). این مثال را می‌توان درباره حقوق بین‌نسلی و مبنای آن نیز تعمیم داد؛

یعنی نسل‌های آینده به واسطه ارزش و منافع بالقوه‌ای که دارند، دارای حق هستند و باید به مقتضای اصول عدالت، از این حقوق حمایت کرد.

عینیت اخلاق و وحدت ارزش‌ها

دورکین برخلاف بسیاری از فلاسفه غرب، معتقد است که ارزش‌ها دارای حقیقتی عینی و آفاقی^۱ هستند که در سپهر سیاست وجود آن دارای اهمیت است. از نظر او نمی‌توان عدالت را به دریافت شخصی افراد، سنت‌های ملی و یا خواسته‌های بشری حواله داد، بلکه باید به این پرسش اساسی که کدام‌یک از قضاوت‌های ارزشی درست هستند پاسخ گفت؟ پاسخ به این سؤال از نظر دورکین مستلزم تأیید عینی بودن اخلاق است و در این صورت برخی نهادها ناعادلانه‌اند و برخی از اعمال غلط‌اند، هرچند عده‌ای بگویند که اینگونه نیست (Dworkin, 2011: 7).

دورکین با نقد دو جریان مسلط در حوزه فلسفه اخلاق مدرن و جدا نمودن اندیشه‌های کانت از این دو جریان به اصلاح اندیشه‌های کانت می‌پردازد و از آن مسیر آفاقی بودن اخلاق را متذکر می‌شود. جریان اول از نظر وی، جریانی است که بیشتر در آمریکا رایج است و به پیروی از بنتام^۲ و میل^۳، اخلاق و نفع شخصی را رقیب دانسته و معتقدند که اخلاق مادون نفع شخصی است و نفع شخصی بر همه چیز ترجیح دارد. جریان دوم که در اروپای قاره‌ای رایج است، به پیروی از سارتر، برداشتی انسان‌گرایانه‌تر و ظاهراً اخلاقی از نفع شخصی دارد و سعی می‌کند تا آزادی ذاتی انسان را در این فضا معنا کند. در این میان کانت وجود دارد که احترام به انسانیت فردی را فقط در پرتوی احترام به انسانیت دیگران معنا می‌کند و می‌گوید: نمی‌توان به انسانیت خود احترام گذاشت، مگر اینکه به انسانیت دیگران احترام گذاشت (همان: ۱۳).

در این نگاه، دیگر نفع شخصی و در نتیجه آن، برداشت‌های شخصی و ذهنی از اخلاق معنی ندارند، بلکه انسانیت امری است آفاقی و عینی که می‌تواند مرجع ارزش‌ها باشد.

1. Objective
2. Bentham
3. John Stuart Mill

البته دورکین معتقد است که تلاش کانت برای اثبات این امر از طریق متافیزیک باعث تزلزل پایه‌های استدلال وی می‌شود و می‌توان با استفاده از اصول کرامت انسانی که همان اصول عدالت هستند، بدون توجه به استدلال‌های اعتلایی، آفاقی بودن و عینی بودن ارزش‌ها را اثبات کرد (Dworkin, 2011: 19). دورکین با این کار نه تنها حقیقت ارزشی در خارج از ذهن را اثبات می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که می‌توان با این اصول اخلاقی که دارای حقیقتی عینی نیز هستند، تمامی ارزش‌ها را معنا کرد. در این نگاه نه تنها ارزش دارای حقیقت است، بلکه این ارزش‌ها تقسیم‌نشده هستند و در حقیقت تنها یک ارزش است که وجود دارد و آن نیز کرامت بشر است (همان: ۱۵).

نکته دیگر این است که وی در تحلیل ارزش‌هایی مانند حقوق بشر، برابری و آزادی به اختلافات اساسی میان مکاتب مختلف فکری و حتی ادیان در تعریف این مفاهیم اشاره می‌کند^(۳) و معتقد است که برخی از این مفاهیم با تعابیر آشنا از این مفاهیم اساساً جذابیتهای برای پیگیری ندارند و الزام به آنها باعث می‌شود تا بین این ارزش‌ها تعارض پیدا شود (همان: ۳۴۷).

دورکین معتقد است که اگر خود را مقید به تعبیری خاص نکنیم و از سوی دیگر آنها را مبتنی بر یک اصل اساسی بنیان نهمیم، می‌توانیم بر این مشکلات غلبه نماییم. تعبیرپذیری از نظر دورکین به این دو سو توجه دارد: یعنی اولاً این مفاهیم قابلیت تعابیر مختلف را دارند و در عین حال همگی تعبیری از یک ارزش واحد در حوزه‌های مختلف هستند (همان: ۳۴۹). به عبارت دیگر دورکین، بسیاری از اختلاف‌های موجود در تعریف مفاهیم مختلف را دعاوی لفظی می‌داند تا واقعی و معتقد است که به دلیل اینکه می‌خواهیم از این مفاهیم به طور جداگانه دفاع نموده، آنها را تعریف کنیم، به تعارض برمی‌خوریم؛ در حالی که دفاع و تعریف درست این مفاهیم، زمانی اتفاق می‌افتد که آنها را در مجموع دید و با توجه به یکدیگر از آنها دفاع کرد، که این خود شاهدهی دیگر بر اتحاد ارزش‌هاست (همان: ۷).

دین، قدرت اخلاقی خدا و رابطه آن با ارزش

از نظر دورکین، دین دو بخش دارد؛ بخش جهان‌بینانه که به چیستی و چرایی و

چگونگی هستی و آینده آن می‌پردازد و بخش ارزش‌گذارانه که به اینکه جهان باید چگونه باشد و چرا امور درست یا غلطاند و یا مهم و غیر مهم هستند، می‌پردازد و همین بخش است که مدنظر دورکین است؛ زیرا دورکین می‌خواهد وحدت ارزش‌ها را اثبات کند (Dworkin, 2011: 341). او با واکاوی منشأ قدرت اخلاقی خداوند در مکاتب مختلف بشری و نیز ادیان ابراهیمی، امکان ابتدای حقوق و ارزش‌های اساسی بشر بر آموزه‌های دینی و الهی را رد نمی‌کند؛ ولی معتقد است که نیازی به این امر نیست. او معتقد است که خداوند، قادر مطلق است، ولی این قدرت مطلق و خالق جهان بودن، منشأ قدرت اخلاقی او نیست، بلکه ریشه در امری دارد که ماورای ادیان است و آن نیز اصول کرامت و عدالت است. به عبارت دیگر اوامر الهی، مشروعیت و قدرت اخلاقی دارند، زیرا همگان نزد خداوند برابرند و هر کسی مسئول زندگی خود است. عقیده‌ای که در بسیاری از ادیان ابراهیمی نیز مورد تأیید و تأکید است (همان: ۳۴۴).

نظریه عمومی تفسیر

دورکین معتقد است که برای اینکه تعبیری صحیح از ارزش‌ها ارائه شود، باید آنها را در کنار یکدیگر معنا نمود. وی برای ارائه روشی مناسب برای این موضوع به رویه‌های معمول تفسیرگرایی در سایر علوم نیز مراجعه کرده، بیان می‌دارد که نظریه عمومی تفسیر تلاش می‌کند تا قصد و مراد نویسنده و خالق اثر را بازیابی نماید (همان: ۷)؛ ادعایی که البته از نظر بن‌فکنانی مانند دریدا^۱ که از روش او در استخراج و نقد نظریه عدالت بین‌نسلی دورکین نیز استفاده خواهیم نمود، به هیچ عنوان عملی و قابل حصول نخواهد بود. دورکین نیز در این باره با دریدا هم‌آواست و می‌گوید این نظریه در همه‌جا مناسب و کاربردی نیست. از نظر دورکین، مفسران علاوه بر یافتن کنه نظریه‌های افراد، مسئولیت‌های نقادانه‌ای دارند و بنابراین بهترین تفسیر، تفسیری خواهد بود که به این مسئولیت‌ها توجه کند. وی معتقد است که مسئولیت اصلی مفسر، توجه به ارزش‌ها در تفسیر است؛ یعنی نشان دهد که چگونه می‌توان برداشتی از مفهوم و نوشتار را عیان نمود که مبتنی بر ارزش‌های ذاتی و حقیقی باشد و بتواند ارزشی بودن متن را منعکس

1. Derrida

کند. به عبارت دیگر بهترین تفسیر، تفسیری خواهد بود که هماهنگی بیشتری با ارزش‌ها داشته باشد و بتواند بهتر آنها را منعکس کند (Dworkin, 2011: 8).

چارچوب مفهومی نظریه برابری در منابع دورکین

برای ارائه نظریه عدالت بین‌نسلی دورکین علاوه بر واسازی مبانی فکری، می‌بایست با واژگان خاص و چارچوب مفهومی نظریه برابری در منابع نیز آشنا بود، تا با استفاده از آن بتوانیم نظریه بین‌نسلی وی را نیز استخراج کنیم. به همین منظور برخی از مفاهیم و اصطلاحاتی را که دورکین استفاده نموده، مرور خواهیم نمود.

مثال کشتی‌شکستگان

دورکین برای ارائه نظریه خود از مثال کشتی‌شکستگان استفاده می‌کند؛ افرادی که کشتی‌شکسته‌اند و به جزیره‌ای خالی از سکنه وارد می‌شوند (ندری، ۱۳۸۷: ۱۲). این مثال به دورکین اجازه می‌دهد تا استحقاق یکسان افراد نسبت به منابع را اثبات کند (Dworkin, 2000: 67) و از این طریق پروژه‌های را اثبات کند که در آن از طریق خاص، برابری در منابع به عنوان آرمان عدالت توزیعی مطرح شود. هر چند این مثال به واسطه غیر واقعی بودن مورد اعتراض برخی از اندیشمندان قرار گرفته است (ر.ک: Burley, 2004)، استفاده از آن برای تبیین الزامات بین‌نسلی مفید فایده است.

بازار محوری

دورکین معتقد است که توزیع منابع در اقتصاد باید نسبت به علایق و خواسته‌های افراد حساس باشد. به عبارت دیگر بر اساس اصل احترام به مسئولیت اخلاقی افراد درباره زندگی‌های شخصی خود، توزیع منابع باید به نحوی باشد که میزان اهمیت منبع برای فرد و جامعه را نشان دهد. از این‌رو برای رعایت این اصول، بازار در محور نظریه عدالت قرار می‌گیرد (ندری، ۱۳۸۷: ۵)؛ زیرا بازار حراج، ثروت فرد را در عین اینکه تابعی از خواست خود اوست، تابعی از خواست همگانی قرار می‌دهد و از این طریق اهمیت یکسانی به سرنوشت همگان داده می‌شود. به علاوه اصل دوم عدالت نیز رعایت می‌شود، زیرا هر فرد در بازار حراج، پیشنهادهایش را بر اساس ارزش‌ها و خواسته‌های خود از

زندگی ارائه می‌دهد و مسئولیت انتخاب خود را می‌پذیرد (Dworkin, 2011: 356). از نظر دورکین، بازار نسبت به راه‌های سوسیالیستی و جمع‌گرایانه اولویت دارد؛ زیرا این راه‌حل‌ها ناظر به انتخاب‌ها و ارزش‌های جمعی است و کرامت انسانی را نقض می‌کند و از این‌رو یک اقتصاد برابری‌گرا اساساً اقتصادی سرمایه‌داری خواهد بود (همان: ۳۵۷).

البته دورکین به محدودیت‌های این مثال تاحدی آگاه است و اصلاحاتی را برای کارآمد شدن آن اعمال می‌کند؛ زیرا هدف از ورود بازار به نظریه عدالت، توجه دادن به هزینه‌های فرصت واقعی کالا برای استفاده از آن بوده است؛ در حالی که بازار سرمایه‌داری فعلی با قیمت‌های دارای اختلال مواجه است. از این‌رو باید دولت، نقشی تعیین‌کننده برای درست‌نمایی قیمت‌ها داشته باشد و جلوی انحصار و اثرات جانبی را بگیرد که این امور در بحث‌های بین‌نسلی بسیار تعیین‌کننده نیز خواهد بود؛ زیرا برای مثال تغییرات آب‌وهوایی ناشی از افعال حاضران، هزینه‌هایی بر دوش آینده می‌گذارد که در بازار قابل مهار نیست و باید در این‌باره حتی به مالکیت‌های دولتی نیز فکر کرد (همان). این موارد می‌تواند به عنوان تخطی دورکین از اصول فردگرایانه لحاظ گردد.

آزمون رشک^۱

از نظر دورکین، آزمون رشک تضمین می‌کند که توزیع عادلانه است؛ زیرا وقتی آزمون برقرار باشد، هیچ‌کس سبد دیگران را به سبد خود ترجیح نمی‌دهد. به عبارت دیگر توزیع، زمانی عادلانه است که هر کس از سهم خود در مقایسه با دیگران راضی باشد و به سهم دیگری حسادت نکند. البته این آزمون همان‌گونه که دورکین می‌گوید، نباید در یک لحظه مدنظر باشد، بلکه باید آن را به طول عمر فرد گسترش داد؛ زیرا اگر یک لحظه را در نظر بگیریم، افراد با تلاش و یا با مهارت ممکن است دارایی‌های رشک‌برانگیزی داشته باشند، ولی اگر آزمون رشک را به گونه‌ای دیگر، نه در یک لحظه بلکه نسبت به طول عمر فرد، با در نظر گرفتن نوع فعالیت و اشتغالی که به آن پرداخته و زحمت و مشقتی که تحمل کرده است اجرا کنیم، متوجه خواهیم شد که جامعه نسبت به داشته‌های وی رشک ندارد.

1. Envy test

تمایز بین بخت‌گزینش‌شده و سرکش^۱

لازمه برابری در منابع این است که منابع شخصی و غیر شخصی در اختیار افراد برابر باشد. همچنین لازمه برخورد برابر با سرنوشت افراد و نیز احترام به مسئولیت‌پذیری شخصی افراد این است که ایشان هزینه‌های انتخاب‌های خود را پرداخت نمایند. ولی برخی از محرومیت‌ها وجود دارد که ربطی به انتخاب نوع زندگی توسط افراد نداشته، منابع در اختیار ایشان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از نظر دورکین لازمه عدالت، ترمیم و جبران پسینی این موارد است. به عبارت دیگر توزیع منابع در اقتصاد نباید تحت تأثیر بخت و اقبال افراد قرار گیرد و هر کس صرفاً باید مسئولیت انتخاب‌های خود را برعهده داشته باشد. ولی در عمل تفکیک انتخاب‌های آگاهانه و غیر آگاهانه و نیز بخت سرکش و گزینش‌شده بسیار سخت است و راه مستقیمی برای تمایز بخشیدن به این مسائل وجود ندارد (Dworkin, 2000: 93). به همین منظور دورکین از بازار فرضی بیمه برای ایجاد پلی میان بخت‌گزینش‌شده و سرکش استفاده می‌کند (ندری، ۱۳۸۷) و معتقد است که این بازار علاوه بر جبران این تفاوت، بنا بر اصل اهمیت یکسان به تمام شهروندان می‌تواند مقتضیات اصل مسئولیت فردی را نیز برقرار نماید (Dworkin, 2011: 360) و به همین دلیل می‌تواند مبنایی مناسب برای الگوهای مالیاتی باشد.

نظام مالیاتی تصاعدی

دورکین معتقد است که نظام مالیاتی کنونی کشورهای توسعه‌یافته، ناعادلانه است. البته برخلاف اکثر لیبرال‌ها که مالیات را دزدی از اغنیا می‌دانند و میزان آن را بالا، معتقد است که مالیات‌ها در این کشورها ناعادلانه‌اند، زیرا کمتر از حد هستند (همان: ۴). دلیل وی، پاسخ بازار فرضی بیمه برای مسئله عدالت است. از نظر او، حق بیمه‌هایی که برای تضمین درآمدهای گوناگون معقول است، پایه مناسبی برای طراحی نظام‌های مالیاتی است و از آنجایی که افراد در حراجی که در آن امکان خرید بیمه در مقابل

1. Option and brute luck

ریسک‌های گوناگون وجود دارد شرکت می‌کنند و می‌توانند بخت سرکش را به بخت گزینش‌شده تبدیل کنند، از این‌رو می‌توانند معیاری ارزش پایه برای نظام‌های مالیاتی باشند و با تقلید از نتایج آن می‌توان نظام مالیاتی عادلانه‌ای طراحی کرد (مرتضوی کاخکی، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

این روش نشان می‌دهد که نرخ‌های مالیات، تصاعدی بوده، در سطوح بالاتر درآمدی به شدت افزایش می‌یابند. بنابراین نسبت به نرخ‌های امروزی بالاترند و به همین دلیل است که نرخ‌های امروزی ناعادلانه هستند (Dworkin, 2011: 4). همچنین پوشش‌های بیمه جامعی درباره مراقبت‌های بهداشتی و درمانی وجود خواهد داشت که با توجه به گستردگی سطح پوشش و بر اساس قانون اعداد بزرگ علی‌رغم جامعیت، هزینه سنگینی را به افراد وارد نخواهد کرد.

ارائه نظریه برابری در منابع بین نسلی

همان‌گونه که آمد، نظریه‌های عدالت بین‌نسلی باید به سه مسئله اصلی یعنی قلمروی عدالت بین‌نسلی، الگوی عدالت و در نهایت واحد سنجش منافع و برخی چالش‌های نظری پاسخ گوید. در این بخش به پاسخ‌های دورکین به این پرسش‌ها و چالش‌ها خواهیم پرداخت، تا از این طریق نظریه عدالت بین‌نسلی دورکین را ارائه نماییم.

قلمروی عدالت

مطابق برداشت دورکین از حقوق، عدالت بین‌نسلی و حقوق بین‌نسلی، فردگرایانه خواهد بود؛ زیرا از نظر او، برخی از حقوق‌ها به عنوان برگ برنده در برابر جامعه و دولت نیز عمل می‌کند. این حقوق آن قدر قوی هستند که نمی‌توان حتی به بهانه منافع جمعی نیز آن را زیر سؤال برد. بنابراین اگر بتوان نظریه عدالت بین‌نسلی برای دورکین متصور بود، لازم است که این نظریه را بر محور فرد بنا نهاد. با این نگاه تک‌تک افراد نسل حاضر، به نسل‌های دیگر مدیون هستند و مسئولیت‌های فردی در قبال ایشان خواهند داشت. به علاوه دولت نیز به واسطه اصول عدالت و برای حفظ مشروعیت خود نسبت به نسل‌های دیگر، مسئولیت‌هایی دارد؛ زیرا دولت تنها در صورتی مشروع است که اهمیت یکسانی به افراد تحت حاکمیت

خود بدهد و مسئولیت فردی ایشان را محترم بشمارد. بنابراین دولت و حاکمیت نیز در قبال تک‌تک افراد نسل‌های دیگر مسئول است. بنابراین می‌توان گفت که برداشت دورکینی از عدالت بین‌نسلی، برداشتی فردگرایانه است، ولی به واسطه اتحاد ارزش‌ها و نیز وظایف دولت، حاکمیت نیز وظایفی را در قبال افراد سایر نسل‌ها خواهد داشت.

به علاوه باید مشخص شود که دیون بین‌نسلی تنها نسبت به آیندگان برقرار است، یا درباره گذشتگان نیز صادق است. اثبات دیون بین‌نسلی معطوف به نسل‌های آتی در نظر دورکین چندان سخت نیست. وی مثال‌های متعددی را درباره حقوق آیندگان در کتب خود ارائه کرده است. برای مثال حق جنین در زمان شکل‌گیری نطفه که ناشی از منافع متصور برای وی است و یا نقدهایی که درباره سیاست «بگذار بشود» که با مثال تغییرات آب‌وهوایی و تأثیرات آن بر منافع و زندگی نسل‌های آتی نشان‌دهنده این نکته است که حقوقی برای آیندگان وجود دارد که مسئولیت نسل فعلی، مراعات آن حقوق است.

اما درباره گذشتگان باید به مبنای حقوق از نظر دورکین نگاهی مجدد داشت. همان‌گونه که آمد، دورکین مفهوم حفاظت از منافع را به عنوان مبنا و معنای حقوق به حفاظت از انتخاب ترجیح می‌دهد و حقوق آیندگان را نیز بر همین اساس اثبات می‌نماید. از این‌رو اگر بتوان منافی را برای نسل‌های قبلی تصور نمود، آنگاه می‌توان قلمروی عدالت بین‌نسلی را به گذشتگان نیز تسری داد. دورکین در فصول یازدهم و چهاردهم آخرین کتاب خود، برخی از تعهدات ما نسبت به گذشتگان را برمی‌شمرد. برای مثال وظیفه اخلاقی افراد برای گرامیداشت بزرگان ملی و یا کسانی که جان خود را در راه اهداف انسانی و یا ملت خود فدا نموده‌اند، یکی از این وظایف اخلاقی است. مسلماً این گرامیداشت تنها با یاد و خاطره و بدون صرف منابع حاصل نمی‌شود. بنابراین تخصیص منابع حداقل برای برخی از افراد نسل‌های قبل، امری است که از نظر دورکین لازم است. البته دورکین هنگامی که درباره استقلال اصول اخلاقی بحث می‌کند نیز گریزی به مباحث بین‌نسلی می‌زند؛ جایی که درباره برده‌داری استدلال نموده، آن را حتی در نظام گذشته نیز امری مذموم می‌داند و وظیفه بشر را دوری جستن از آن و جلوگیری از تکرار چنین وضعیت‌های غیر اخلاقی می‌داند (Dworkin, 2011: 87). بنابراین وظیفه دیگر نسل‌های بعدی، جبران اشتباهات نسل‌های گذشته است.

با توجه به این موارد می‌توان گفت گستره عدالت در نظر دورکین، گذشته و آینده را در برمی‌گیرد، هر چند منافع آیندگان بیشتر مورد توجه است. به علاوه لازمه اصول عدالت که احترام و اهمیت یکسان افراد است، این است که منافع تمامی نسل‌ها را باید در سیاست‌ها مدنظر قرار داد و منافع نسل‌های بسیار دور نیز مبنایی برای حقوق ایشان خواهد بود. بنابراین گستره عدالت بین‌نسلی از ابتدا تا انتهای تاریخ است، ولی با توجه به استدلال‌هایی که در مسئله منافع جنین وجود دارد و مطابق آن، در مقایسه با منافع زندگان، کوچک‌تر است و هر چقدر جنین از زندگی دورتر می‌بود، این منافع کوچک‌تر تصور می‌شد، به نظر می‌رسد منافع نسل‌های بسیار دور در نظر دورکین کوچک‌ترند. البته این به معنای وجود نرخ تنزیل برای منافع افراد نیست، بلکه نشان‌دهنده میزان قوت برگ برنده افراد است؛ زیرا در نظر دورکین، حقوق به عنوان برگ برنده‌ای در اختیار صاحب حق است و در این صحبت از قدرت، این برگ برنده است که با نزدیک شدن وی به حیات، اهمیت بالاتری خواهد داشت.

الگوی عدالت

برای معرفی الگوی عدالت بین‌نسلی، مثال دورکین را در فضایی بین‌نسلی باز اجرا می‌نماییم. دورکین برای تشریح نظریه خود از مثال کشتی شکستگان استفاده می‌کند. در این مثال، هیچ‌کسی مدعی مالکیت منابع نیست و از این‌رو همگان بر اصول توزیعی منصفانه توافق خواهند نمود. اگر اجرای این مثال در یک نسل با انتقاد غیر واقعی بودن نیز مواجه باشد (Burley, 2004: 71)، برای استخراج نظریه‌های عدالت بین‌نسلی احتمالاً رویکردی مناسب‌تر است، زیرا زمانی که درباره دیون بین‌نسلی صحبت می‌کنیم، باید بشر را در حالت عمومی تصور کنیم.

سکونت بشر در زمین و تصمیم‌گیری درباره تخصیص منابع زمین به نسل بشر، شباهت بسیار زیادی به مثال دورکین دارد؛ زیرا اگر تمام نسل بشر بخواهند در یک لحظه برای نحوه تخصیص عادلانه منابع یا استفاده از آن در طول حیات بشر، اصولی را تنظیم کنند، به واسطه یکسان بودن جایگاهشان، بدون شک هیچ‌کسی به اولین نفری که بر زمین پای نهاده است حق نمی‌دهد که تمام منابع را به خود اختصاص داده، آنها

را به هر نحوی که می‌خواهد استفاده کند. به عبارت دیگر ورود یک نفر پیش از دیگران این امتیاز را به وی نمی‌دهد که خود را مالک تمام زمین و منابع آن بداند. افراد این حق را دارند که حتی اگر فردی نیز چنین ادعایی نمود، با وی مقابله کنند و عمل وی را نامشروع بدانند.

بنابراین الگوی تخصیص منابع بین‌نسل‌ها نیز برابر نمودن سبدهای منابع ایشان است و معیاری که می‌تواند برابری را نشان دهد، آزمون رشک است. یعنی هیچ نسلی، سبد منابع نسل دیگر را به خود ترجیح ندهد. سیاستی که در نگاه اول می‌تواند این اصول را به صورت توأمان ارضا کند، الزامی بودن حالت طبیعی است. یعنی نسل فعلی، نه می‌تواند از پس‌انداز خرج نماید و نه می‌تواند پس‌انداز نماید. اما از نظر دورکین علاوه بر موفقیت در آزمون رشک، هر توزیعی از منابع باید منعکس‌کننده اهمیت یکسان ابنای بشر و احترام به مسئولیت‌های فردی ایشان نیز باشد. از این‌رو هر چند ممنوعیت استفاده از پس‌انداز به قوت خود باقی است، اگر نسلی خواهان حیاتی بود که در آن برای آیندگان پس‌انداز نماید و یا از منابع خود به نفع گذشتگان استفاده کند، این امر مجاز است. بنابراین سیاست ممنوعیت خرج کردن پس‌انداز و مجاز بودن پس‌انداز، با اصول دورکین هم‌خوانی بیشتری خواهد داشت.

همچنین از آنجایی که واحد اصلی تحلیل در نظر دورکین فرد است، بنابراین برابری، بین همه افراد باید رخ دهد و معیار برابری سرانه خواهد بود. یعنی منابع شخصی و غیر شخصی در اختیار افراد، می‌باید به صورت سرانه برابر باشد. نکته دیگری که باید مورد توجه قرار داد این است که برای ایجاد برابری بین‌نسلی، دولت مطابق نظر دورکین، دو ابزار مالیات‌های تصاعدی و نیز مالکیت دولتی درباره منابع طبیعی را در اختیار دارد که می‌تواند برای تضمین برابری منابع از آنها استفاده کند.

واحد و معیار سنجش

برای اینکه دورکین، نظریه جامعی درباره عدالت داشته باشد، معیار برابری بین‌نسلی نیز باید برابری در منابع باشد؛ زیرا در فضای بین‌نسلی نیز انتقادهایی که دورکین از معیار برابری در رفاه می‌کند، همچنان برقرار و حتی با قوت بیشتری مطرح است. برای

مثال علاوه بر مشکلاتی که درباره تعریف رفاه وجود دارد، مسئله تغییر و تحولات این مفهوم در طول زمان نیز به وجود می‌آید که باعث می‌شود معیار ثابتی برای برابری بین نسلی وجود نداشته باشد. همچنین مسئله سلیقه‌های گران‌قیمت و یا ذائقه‌های پرورش یافته نیز مشکلات برابری در رفاه را بیشتر می‌کند. بنابراین در این فضا نیز منابع، معیاری بهتری برای آرمان عدالت خواهد بود. البته باید توجه داشت که برابری در منابع در این فضا، باید آزمون رشک بین‌نسلی را ارضا کند؛ یعنی هیچ نسلی، سبد منابع نسلی دیگر را به سبد خود ترجیح ندهد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نظریه‌های عدالت بین‌نسلی درباره آنچه ما به نسل‌های آینده مدیونیم، بحث می‌کند و وظایف و مسئولیت‌های ما را در قبال ایشان تذکر می‌دهد. در این میان نظریه‌های لیبرال نیز با توجه به مبانی متنوع و متکثری که دارند، حقوق متفاوتی را برمی‌شمرد. در یک تقسیم‌بندی کلی، نظریه‌های لیبرال را می‌توان به دو دسته آزادی‌گرا و برابری‌گرا تقسیم کرد، که هر کدام از آنها نقش متفاوتی را برای دولت در نظر دارد. آزادی‌گرایان همچنان که برای دفاع از آزادی در مسائل درون‌نسلی قائل به محدود کردن نقش دولت در توزیع منابع هستند و هرگونه دخالت دولت را هتک آزادی می‌دانند، در روابط بین‌نسلی نیز از دخالت دولت رضایتی ندارند و دلیلی برای آن تصور نمی‌کنند. در مقابل، برابری‌گرایان که نابرابری‌های بزرگ حاصل از سیاست «بگذار بشود» را در سطوح ملی و بین‌المللی نمی‌پسندد، دخالت دولت در اقتصاد را موجه می‌دانند. ایشان در مسائل بین‌نسلی نیز دخالت دولت را لازم و ضروری می‌دانند و وظایف بیشتری را برای دولت‌ها در قبال نسل‌های آینده برمی‌شمرند. دورکین هر چند این تمایز را قبول ندارد، در سیاست‌های بین‌نسلی به برابری‌گرایان، نزدیکی بیشتری دارد و معتقد است که به دلایل مختلف، نسل حاضر نسبت به دیگر نسل‌ها مدیون است.

در این میان هر چند دورکین خود به تصریح نظریه‌ای درباره عدالت بین‌نسلی اقدام نکرده است، نظریه برابری در منابع با تقریری که وی ارائه می‌کند، قابلیت ارائه نظریه‌ای درباره عدالت بین‌نسلی را نیز دارد؛ زیرا دورکین قائل به مفهومی از حقوق است که

محافظت از منافع را پایه حق می‌داند و اشاره‌های زیادی درباره منافع نسل‌های آتی و حقوق ایشان در آثار وی موجود است که راه را برای ارائه این نظریه هموار می‌کند. مطابق اصول دورکین می‌توان حقوق نسل‌های آتی را به راحتی اثبات کرد و این حقوق هر چند با فاصله گرفتن بین نسل‌ها، قدرت کمتری دارند، نسل حاضر به تمام ابنای بشر دین دارد. از سوی دیگر دلالت‌هایی درباره وجود برخی دیون به نسل‌های گذشته در آثار وی موجود است که وی را از این نظر نیز با سایر اندیشمندان لیبرال متمایز می‌نماید. لازم به ذکر است که در روابط بین‌نسلی باید به تک‌تک افراد هر نسل توجه نمود. به عبارت دیگر تک‌تک افراد نسل حاضر نسبت به تک‌تک افراد نسل‌های دیگر مسئولیت دارد و به اقتضای اصول عدالت دولت مشروع نیز به تک‌تک افراد نسل‌های دیگر، برخورد برابر و احترام یکسان به مسئولیت ایشان در زندگی‌شان را مدیون است.

سیاستی که لازمه چنین برخورد یکسان با تمام ابنای بشر باشد، سیاستی است که به موجب آن، از بین بردن منابع طبیعی و پس‌اندازهای نسل‌های قبل ممنوع بوده، پس‌انداز نمودن برای نسل‌های بعد مجاز است. با استفاده از مثال کشتی شکستگان نیز می‌توان گفت که هیچ نسلی نمی‌تواند ادعای برتری در برداشت از منابع را داشته باشد. در این صورت نه تنها باید منابع برای نسل‌های بعد حفظ شود، بلکه باید هر نسلی هزینه استفاده از این منابع را پرداخت کند و با نظام مالیاتی متناسب با نرخ‌های بازار فرضی بیمه درباره مخاطراتی که حاصل از مصرف منابع و اثرات جانبی درون‌نسلی و بین‌نسلی آن است، باید منافع استفاده از این منابع بازتوزیع شده و برای نسل‌های بعدی پس‌انداز شود.

البته این رویکرد با انتقادهایی نیز روبه‌روست. وجود دوگانه‌هایی مانند بخت سرکش و گزینش‌شده و برابری در رفاه در مقابل برابری در منابع، زمینه‌ای مناسب برای انتقاد علیه این نظریه فراهم می‌کند. همچنین دلالت‌های گوناگونی که می‌توانست بسیاری از این مفاهیم را داشته باشد، نشان می‌دهد که نظریه دورکین با مشکلات جدی روبه‌روست و در نهایت نمی‌تواند نظریه جامع و مانع برای عدالت بین‌نسلی باشد. بخشی از این جامع نبودن ناشی از نوع نگاه فردگرا و دنیایی دورکین است که خود را در نظریه

نیز نشان داده است و شاید بتوان با تغییر نگرش و مکتب فکری به این پرسش‌ها، پاسخ‌هایی درخور و مناسب داد.

پی‌نوشت

۱. مهم‌ترین کتاب دورکین در این زمینه در سال ۱۹۷۷ با عنوان *Taking rights seriously* چاپ شده و نظریه‌های تکامل‌یافته وی درباره حقوق و رویه‌های حقوقی در کشورهای دمکراتیک در کتاب *Justice in Robes* (۲۰۰۶) منعکس شده است.
۲. در جریان‌های لیبرال، دو نظر عمده درباره ماهیت حقوق وجود دارد: اول جریان‌ی که حقوق را محافظ انتخاب افراد می‌داند و از این‌رو افرادی واجد حق‌اند که قابلیت انتخاب داشته باشند. دوم محافظ منافع که طبق آن هر موجودی که دارای منافع باشد، واجد حق خواهد بود. بحث‌های عدالت بین‌نسلی در سامانه محافظت از منافع، توجیه بهتری می‌یابد. برای مطالعه بیشتر رک: Steiner, et al., 2009.
۳. برای مثال وی به تعاریف و مبانی مختلف حقوق بشر از منظر لیبرال‌ها و نیز ادیان ابراهیمی می‌پردازد و یا تلقی‌های متفاوت از دمکراسی را نقد و بررسی می‌کند.

منابع

- پاکتچی، احمد (۱۳۸۹) روش تحقیق عمومی، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع).
- دلکامپانی، کریستیان (۱۳۸۲) فلسفه سیاست در جهان معاصر، ترجمه بزرگ نادرزاد، تهران، هرمس.
- دورکین، رونالد (۱۳۹۲) «برابری در چه؟» بخش اول برابری در رفاه، ترجمه محمد نعمتی، مجموعه مقالات عدالت اقتصادی، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع) و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، صص ۱۴۷-۲۳۸.
- فابر، سسیل (۱۳۹۰) عدالت در جهان متحول، ترجمه رستم فلاح، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع).
- فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۶) «عدالت بین‌نسلی و بهره‌برداری از منابع طبیعی»، سال هفتم، اقتصاد اسلامی، شماره ۲۵، صص ۱۲۵-۱۵۸.
- مرتضوی کاخکی، مرتضی (۱۳۸۸) مبانی فلسفی و دلالت‌های اقتصادی نظریه برابری در منابع دورکین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع).
- ندری، کامران (۱۳۸۷) عدالت و بازار، تقریری از نظریه برابری منابع، تهران، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق^(ع).
- نعمتی، محمد (۱۳۹۱) تحلیل عدالت بین‌نسلی رالز و تبیین آن از منظر اقتصاد اسلامی، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران.
- نعمتی، محمد و دیگران (۱۳۹۲) مجموعه مقالات عدالت اقتصادی، تهران، دانشگاه امام صادق^(ع) و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- نوریس، کریستوفر (۱۳۸۵) شالوده‌شکنی، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، مرکز.

- Brown, Alexander (2009) Ronald Dworkin's Theory of Equality Domestic and Global Perspectives. New York, Palgrave Macmillan.
- Burley, Justin (2004) Dworkin and His Critics With Replies by Dworkin. Malden, Blackwell.
- Dworkin, Ronald (2011) Justice for Hedgehogs. Cambridge, the belknap press of harvard university.
- (2006) Justice in Robes. Cambridge, Harvard University Press.
- (2000) Soverian Virtue, The Theory and Practice of Equality. London, Harvard University Press.
- (1977) Taking Rights Seriously . London, Duckworth.
- Gutwald, Rebecca, et al (2011) The capability approach to intergenerational justice, A survey. Leipzig, UFZ, 2011. Diskussionspaper.
- Llavador, Humberto, Roemer, John and Silvestre, Joaquim (2010) Intergenerational Justice when Future Worlds are Uncertain. Barcelona, Barcelona GSE.

- Lippert-Rasmussen, Kasper (2012) "Equality of What" and Intergenerational Justice.. 19, Ethical Perspectives, Vol. 3, pp. 501-526.
- Meyer, Lukas (2015) Intergenerational Justice. Stanford Encyclopedia of Philosophy. [Online] August 10, 2015. [Cited, August 20, 2015.] [http, //plato.stanford.edu/entries/justice-intergenerational/](http://plato.stanford.edu/entries/justice-intergenerational/).
- Page, Edward (2006) Climate Change, Justice and Future Generations. Cheltenham, Edward Elgar.
- (2008) Intergenerational Justice of What, Welfare, Resources or Capabilities? Coventry, University of Warwick institutional repository.
- Partridge, Ernest (1980) Responsibilities to Future Generations. New York, Buffalo.
- Rawls, John (1999) A Theory of Justice. Revised Edition. Cambridge, Harvard University Press.
- Steiner, Hillel and Vallentyne, Peter (2009) Libertarian Theories of Intergenerational Justice. [book auth.] Axel Gosseries and Lukas Meyer. Justice Between Generations. Oxford, Oxford University Press, pp. 50-76.
- Tremmel, Joerg Chet (2006) Handbook of Intergenerational Justice. Cheltenham, Edward Elgar Publishing, Inc.
- Thomassen, Lasse (2010) Deconstruction as Method in Political Theory.. 39, Germany, OZP, 2010, Österreichische Zeitschrift für Politikwissenschaft, Vol. 1, pp. 41-53.
- Thompson, Janna (2009) Intergenerational Justice, Rights and Responsibilities in An Intergenerational Polity. New York, Routledge.
- (2010) What is Intergenerational Justice? Sidney, Future Leader.

